

اندیشه دو توکویل؛ رهایی بخشی ایمان مذهبی در جامعه مدرن با اشاره به ایران

حمیدرضا جلائی پور*

چکیده

در این مقاله در ابتدا با تأسی به اندیشه‌های الکسی دو توکویل ویژگی‌های بنیادی جامعه مدرن (که میل به برابری خواهی است) توضیح داده می‌شود. یکی از پیامدهای روند و میل به برابری، شکل‌گیری «قدرت اجتماعی» است. سپس نشان داده می‌شود که در جامعه جدید این «قدرت اجتماعی» با اشکال گوناگون (چون بی‌حسی شهروندان، جباریت عقیده عمومی و نظرات کارشناسان) خود را بر افراد جامعه تحمیل می‌کند. ظریف اینکه توکویل بر خلاف استاد محبوبش مونتسکیو راه‌های متداول کنترل قدرت را (مثل قدرت دادگستری؛ روزنامه‌ها؛ فعالیت محافل فرهنگی، هنری و ادبی؛ و انتقادات روشنفکران) کافی نمی‌داند و دایره‌ی شفابخش بیماری استبداد جمعی را در فرد اخلاقی و ایمان مذهبی جست‌وجو می‌کند. در پایان مقاله، نگارنده با تکیه بر پنج دلیل نشان می‌دهد چرا بصیرت‌های جامعه‌شناسانه توکویل برای فهم و مهار آسیب‌های «قدرت اجتماعی» در جامعه ایران سودمند است.

واژگان کلیدی: جامعه دموکراتیک، آزادمنش، جامعه استبدادی دموکراتیک، قدرت اجتماعی، جباریت کارشناسی، گزینش دلبخواهانه، فرد اخلاقی.

مقدمه

اندیشه‌های آلکسی دو توکویل^۱ دربارهٔ جامعهٔ فرانسه و آمریکای قرن نوزدهم یکی از منابع جدی برای فهم جامعهٔ جدید است.^۲ جامعه‌شناس برجسته‌ای چون ریمون آرون توکویل^۳ را از بنیان‌گذاران علم جامعه‌شناسی دانسته و شأن اصلی این علم را فهم روندهای شکل دهندهٔ جامعهٔ جدید می‌داند (آرون، ۱۳۷۰). ریمون بودن^۴ (۱۳۸۳)، از دیگر جامعه‌شناسان صاحب نفوذ معاصر، نیز معتقد است روندهایی که توکویل درصد و هفتاد سال پیش تشخیص داده هنوز از روندهای جدی جامعه کنونی ما است. این نوشته با طرح اندیشه توکویل چهار هدف را دنبال می‌کند. اول، شکل‌گیری «قدرت اجتماعی» در جامعهٔ جدید را به عنوان یکی از روندهای اساسی که او تشخیص داده، توضیح دهد. دوم، در جامعه جدید به چه شکل‌هایی این قدرت اجتماعی اعمال می‌شود. سوم داروی شفابخشی را که توکویل برای مهار پیامدهای نامطلوب قدرت اجتماعی بر می‌شمرد برجسته کند. چهارم، اشاره‌ای به روند مذکور در ایران، که یکی از روندهای جدی جامعه هست، داشته و به آسیب‌شناسی آن بپردازد.^۵

خطر در جامعهٔ مدرن

جامعهٔ جدید چگونه جامعه‌ای است؟ برای فهم جامعهٔ جدید در اندیشهٔ توکویل باید نظریهٔ کلان او را مورد توجه قرار دهیم. اگر نظریه کلان آگوست کنت، کارل مارکس و امیل دورکیم به ترتیب نامشان جامعهٔ صنعتی، جامعهٔ سرمایه‌داری و جامعهٔ ارگانیکی است، نام نظریهٔ توکویل «جامعهٔ دموکراتیکی» است. جامعه دموکراتیک (یا به قول جامعه‌شناسان متأخر مدرنیته) جامعه‌ای است که خصیصهٔ اصلی‌اش میل به «برابر شدن شرایط اجتماعی» است:

1. Alexis de Tocquevill

۲. در ایران کتاب‌های اصلی دو توکویل به نام‌های دموکراسی در آمریکا و انقلاب فرانسه به فارسی ترجمه شده است. در تهیهٔ این مقاله از دو کتاب مذکور و از آرای ریمون آرون، ریمون بودن و کری سیدنتاب بهره گرفته‌ام.

3. Raymond Aron

4. Raymond Bouden

۵. روش بررسی ادعای این مقاله تحلیلی-تجربی است. البته در این بررسی نگارنده مدعی «کفایت عینی» بحث خود نیست ولی ادعای «کفایت ذهنی» آن را دارد. بدین معنا که ابتدا سعی می‌شود منظور از مفاهیمی چون «قدرت اجتماعی» روشن شود. سپس به لحاظ تحلیلی-تجربی به مصادیقی که حکایت از درستی یا نادرستی کاربرد این مفاهیم در جامعه می‌کند، اشاره می‌شود. منظور از کفایت ذهنی (Subjective Adequacy) این است که وقتی ادعا و دلایل تجربی مقاله توسط خواننده مرور شود، این ادعا برایش قانع کننده و به لحاظ تجربی قابل بررسی است- به عبارت دیگر ادعای مقاله برای مخاطب مسموع است نه تعجب‌آور. اما جهت نشان دادن کفایت عینی (Objective Adequacy) ادعای مقاله حاضر به انجام تعدادی مطالعات پیمایشی (Survey) نیازمندیم. این مقاله تا سطح کفایت ذهنی پیش آمده است. برای آشنایی و بحثی تفصیلی نسبت به دو سطح کفایت ذهنی و عینی در تحقیقات اجتماعی به (Bryman, 2001: 28-32) مراجعه کنید.

۶. منظور از جامعه‌شناسان متأخر نظریه پردازانی چون یورگن هابرماس، آنتونی گیدنز و ریش بک است.

در جامعه مذکور تمایزات ناشی از خانواده، قومیت، نژاد، مذهب و طبقه از چشم‌ها می‌افتد و اغلب اعضای جامعه میل به برابر شدن دارند. منظور توکویل از میل به برابری به معنای برابری فکری یا برابری اقتصادی نیست. زیرا چنین برابری نه ممکن و نه مطلوب است بلکه منظور او برابری اجتماعی است. یعنی پایه‌های فکری و عملی تفاوت‌های موروثی به تدریج سست می‌شود و همه مشاغل، مناصب و افتخارات در جامعه می‌توانند در دسترس همگان باشد و تعداد کثیری از اعضای جامعه می‌توانند شرایط زندگی خود را به هم نزدیک کنند. هدف این جامعه همچون جوامع پیشامدرن کسب افتخار و عظمت نیست بلکه رفاه و آرامش بیشتر برای اکثریت اعضای جامعه است. توکویل پس از سفرش به آمریکا در مقام تعیین مصداق، چنین جامعه‌ای را در میان بورژوا-پورتین‌های مسیحی این کشور مشاهده کرد. البته او مداح و مبلغ جامعه دموکراتیکی آمریکایی نیست. بدین معنا که نه با دموکراسی انتظار دگرگون کردن همه سرنوشت بشر را دارد و نه همچون متفکران محافظه‌کار فرانسه، چون ادموند برک (۱۷۲۹-۹۷) اساس این جامعه را در حال تجزیه و تلاشی می‌بیند. دموکراسی برای او از یک طرف خصیصه بنیادی جامعه جدید است و برای تعداد زیادی از آدمیان رفاه را تسهیل می‌کند و از طرف دیگر این رفاه هیچ گونه درخشش و عظمتی در خود ندارد حتی این جامعه با مخاطرات سیاسی-اجتماعی جدی روبرو است.

چرا جامعه دموکراتیک جامعه خطرناکی است؟ در نگاه اول جامعه دموکراتیک جامعه خطرناکی به نظر نمی‌رسد. زیرا رژیم سیاسی متناسب با این جامعه رژیم آزادمنش است. بدین معنا که شهروندان جامعه همه با هم برابرند و هیچ فردی نسبت به فرد دیگری از حق ویژه برخوردار نیست. در چنین جامعه‌ای نمایندگان مردم طبق سازوکارهای دموکراسی پارلمانی منتخب موقت مردم هستند و فرمان اداره حکومت را به دست می‌گیرند. ظاهراً حکومت دموکراتیک مذکور باید حافظ حقوق شهروندان باشد و مدیریت حل معضلات جامعه را بر عهده گیرد. توکویل کم و بیش حضور چنین رژیم دموکراتیک و آزادمنشی را در جامعه آمریکا تصدیق می‌کند. اما در مقابل علی‌رغم پیروزی انقلاب شکوهمند و آزادی خواهانه (۱۷۸۹) مردم فرانسه به جای شکل‌گیری رژیم آزاد منش و دموکراتیک شاهد شکل‌گیری رژیم استبدادی دموکراتیک در این کشور است- یعنی رژیمی که به نام اکثریت مردم به شهروندان اعمال قدرت می‌کند و به جای مردم‌سالاری مردم‌سواری می‌کند. از این رو جامعه فرانسه بر خلاف جامعه آمریکای آن زمان جامعه خطرناکی است و از چاله استبداد سیاسی رژیم پیش از انقلاب به چاه استبداد جمعی و اجتماعی پس از انقلاب افتاده است.

قدرت اجتماعی

از نظر توکویل سر برآوردن دو نوع رژیم سیاسی از دل جوامع دموکراتیک- رژیم آزادمنش دموکراتیک و استبدادی دموکراتیک- را باید در شکل‌گیری «قدرت اجتماعی» در این جوامع جست‌وجو کرد. منظور از شکل‌گیری روند «قدرت اجتماعی» در جامعه دموکراتیک چیست؟ در جامعه برابری خواه جدید ساز و کارهای تثبیت‌کننده موقعیت‌های فامیلی، قومی، مذهبی و طبقاتی (یا به اصطلاح نهادهای میانی سنتی) از سکه می‌افتد و جامعه در وضعیتی قرار می‌گیرد که «فرد» فرمانروای سرنوشت خویش می‌شود. اما بز خلاف انتظار، هستی این فرد در معرض نابود شدن نیز هست. زیرا این افراد پراکنده و ذره‌ای در برابر قدرت افراد یا سازمان‌هایی که به نام جمع بر اعضای جامعه مدیریت می‌کنند (یا همان قدرت اجتماعی) ناتوانند. تا جایی که از نظر توکویل «قدرت اجتماعی» مذکور حتی می‌تواند از قدرت سیاسی شاهان در جوامع قدیم ستمگرانه‌تر باشد. در قرن هیجدهم، مونتسکیو (استاد فکری و محبوب توکویل) آثار سوء قدرت سیاسی و استبداد دلخواهانه و خودسرانه شاه را تشخیص داده بود و می‌گفت در برابر چنین قدرت آمرانه‌ای توصیه و موعظه به شاه سودمند نیست و از اصل قدرت در برابر قدرت و از اصل لزوم تفکیک و تعادل قوا برای جلوگیری از خودسری‌های حکومت حمایت می‌کرد. توکویل این کشف سیاسی مونتسکیو را قبول دارد اما به کشفی جدید یعنی کشف «استبداد جمعی» دست می‌یازد. از نظر او اگر در وضعیت جامعه جدید غور کنیم روند شکل‌گیری قدرت اجتماعی یا استبداد جمعی را (به خاطر رشد فردیت فزاینده از یک طرف و فروپاشی نهادهای میانی جامعه از طرف دیگر) تشخیص می‌دهیم. توکویل می‌گوید اگر در جوامع دموکراتیک این قدرت جمعی استبدادی کنترل شود، همچون آمریکای قرن ۱۹، می‌توان شاهد نظام‌های سیاسی دموکراتیک آزادمنش بود. ولی اگر این قدرت استبداد جمعی مهار نشود ما همچون فرانسه شاهد استبداد دموکراتیک و مردم‌سواری به جای مردم‌سالاری خواهیم بود.

اشکال اعمال قدرت

روند اعمال قدرت اجتماعی را توکویل در چند لایه مورد توجه قرار می‌دهد و روشن می‌کند که چرا افراد آزاد شده در جامعه دموکراتیک برای مهار آن با مشکل روبرو هستند. حداقل سه شکل از اعمال قدرت اجتماعی در دو کتاب توکویل قابل ردیابی است. اول نفوذ قدرت اجتماعی در عرصه سیاسی است. در این عرصه به جای شکل‌گیری نظام سیاسی خدمتگزار به افراد، نظام سیاسی زورگو و مردم‌سوار شکل می‌گیرد. زیرا وقتی حکومت و

حکمرانان به نام مردم برنامه‌های خود را اعلام و اعمال می‌کنند، اگر افراد جامعه با برنامه‌های مذکور مخالف باشند امکان اعتراض جمعی در مقابل این برنامه‌ها را ندارند. امکان اعتراض جمعی وقتی میسر است که مردم بتوانند خود را برای اعتراض به صورت دسته جمعی «بسیج» کنند، در حالی که مردم امکان بسیج دائمی ندارند. تنها راه‌هایی که در برابر مردم وجود دارد این است که یا چهار سال صبر کنند تا اعتراض خود را با رأی مخالف دادن در سر صندوق‌های رأی به حکمرانان اعلام کنند یا نسبت به عرصه سیاست بی‌تفاوت و بی‌حس شوند. بی‌حسی و ناامیدی مذکور در میان شهروندان یکی از عوامل تداوم خنجر مردم‌سواری به قول بُودن «عامه» مردم بر آن خواهند شد که میدان عمل را برای به بار آمدن نتایج انحرافی و آشفته‌ساز حاصل از نیت نیکوی دولت به کلی آزاد بگذارند» (بودن، ۱۳۸۳: ۱۵). بودن به عنوان مثال به سیاست‌های همسان‌ساز دولت‌ها (مثلاً دولت فرانسه) در زمینه آموزش و پرورش اشاره می‌کند که این سیاست‌ها بدون ارتباط واقعی با مشکلات مردم و بدون مشورت با اولیای خانواده‌ها صورت می‌گیرد. سیاست‌هایی که هزینه‌های هنگفتی را بر افراد جامعه تحمیل می‌کند و به طور سیستماتیک نابرابری را نیز در جامعه تثبیت می‌کند. این مردم‌سواری در حالی اعمال می‌شود که اعضای جامعه نمی‌توانند اقدام مؤثری در برابر سیاست‌های یکسان‌ساز حکومت از خود بروز دهند.

شکل دوم اعمال قدرت اجتماعی، اعمال قدرت از طریق «عقیده عمومی» است. توکویل می‌گوید، در اکثر زمینه‌ها و تصمیم‌گیری‌های جامعه جدید نمی‌توانیم درستی و حقیقی بودن امور را تشخیص دهیم و ناگزیر از تکیه کردن به «دیگری» هستیم. حتی «هیچ فیلسوف بزرگی در جهان نیست که در یک میلیون مورد از امور بنیاد کار را بر اعتقاد به دیگری قرار ندهد و به آن باور نکند» (پیشین: ۲۹). لذا جامعه پیچیده و متنوع جدید این ویژگی را دارد که افراد جامعه چیزی را «درست» بدانند فقط به این دلیل که دیگران آن را درست می‌دانند. به بیان دیگر عقیده دیگران (یا عقیده مشترک) یگانه راهنمای عقل افراد قرار می‌گیرد و بدین سان «عقیده مشترک با سنگینی عظیمی بر ذهن هر یک از افراد تأثیر می‌گذارد» (همان). از نظر توکویل سلطه عقیده عمومی - یا ایدئولوژی‌ها - در جامعه دموکراتیک، گویی حکم دین را در جوامع پیشا مدرن پیدا می‌کند. افراد در جامعه از هر سو در معرض افکار گوناگون قرار دارند و به وسیله «اصل برابری»، وظیفه کشف واقعیت امور می‌تواند لوپ شود. بدین معنا که گویی همه عقاید هم ارزش و ناچیز شمرده می‌شود و زمینه برای نفوذ استبداد عقیده عمومی فراهم می‌شود. پس سلطه عقیده عمومی نیز با ویژگی «برابری خواه» جامعه دموکراتیک در ارتباط است. به عنوان مثال بودن این سؤال را مطرح می‌کند که چرا «نظریه

وابستگی» در دهه هفتاد به یک عقیده عمومی در میان متفکران - خصوصاً متفکران جهان سوم - تبدیل شد. علت این نفوذ به خاطر درستی تجربی نظریه مذکور نبود بلکه این نظریه از اصل «برابری» تغذیه می کرد. زیرا طبق این نظریه کشورهای مرکز حق کشورهای پیرامون را با استخراج منابع اولیه آنها (و تحمیل تولیدات و کالاهای خود به این کشورها) پایمال کرده بودند. لذا چون این نظریه نابرابری کشورها را برجسته می کرد از سوی شنوندگان، که برابری خواه هستند، درستی قلمداد می شد و باعث شد در چند دهه گذشته عوامل درونی توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم مورد توجه قرار نگیرد.

شکل سوم اعمال قدرت اجتماعی می تواند از طریق جباریت کارشناسان، نخبگان و حتی روشنفکران اعمال شود. همان مردم سواری که دولتمردان می توانند به نام مردم بر افراد جامعه اعمال کنند کارشناسان و نخبگان هم می توانند به نام کل اعضای سازمان یا اتحادیه یا حزب یا حلقه روشنفکری خود بر اعضا تحمیل کنند. حتی این طور نیست که روشنفکران، به خاطر نیروی نقاد خود، اسیر وضع موجود نشوند و زیر بار مردم سواری نروند. توکوویل معتقد است حتی روشنفکری مثل ولتر که سه سال در انگلستان زندگی کرده بود اساساً توجهش به نهادهای آزادمنش و دموکراتیک انگلستان جلب نشد و هنگامی که به فرانسه بازگشت بر آن تأکید نکرد. یا متفکران اقتصادی بلند آوازه فیزیوکرات فرانسه با اطمینان کامل از آزادی عمل اقتصادی در هر جا و توسط هر کس، بدون اینکه هیچ مانعی را در برابر قدرت بی مهار دولت مطرح کنند، دفاع می کردند. به بیان دیگر این متفکران از اصل متناقض اقتصاد رقابتی حکومتی! دفاع می کردند بدون اینکه با یک نقد جدی از سوی افراد جامعه روبرو شوند. جدای از خطر جزم گرایی، روشنفکران همچون مردم عادی از اصل «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» نیز تأثیر می پذیرند.

مقاومت در برابر قدرت اجتماعی

در تشریح اندیشه توکوویل در برابر خطر دائمی قدرت اجتماعی (در پایمال کردن هستی فرد) ذکر چهار نکته ضرورت دارد. اول اینکه او جامعه شناس نوستالژیکی نیست که برای بی پناهی فرد در جامعه جدید دز آرزوی بازسازی نهادهای میانی دوران پیشا مدرن باشد. از نظر او پایه های فکری، اقتصادی و اجتماعی اغلب نهادهای میانی دوران پیشا مدرن (مانند نهاد کلیسای کاتولیک، نظام فئودالی و نهادهای اشرافی) به سرعت در حال فروپاشی است و بازگشت به گذشته ممکن نیست. دوم، نهادهای میانی مدرن مانند اتحادیه های صنفی، سندیکاهای کارگری، انجمن های علمی، هنری، ادبی و جنبش های اجتماعی می توانند در برابر

قدرت اجتماعی و خطر مردم‌سواری مقاومت کنند. اما توکویل معتقد است که حضور همه جایی اشکال قدرت اجتماعی خصوصاً قدرت عقیده عمومی چنان قوی است که حتی ممکن است بتواند مجال تنفس و حیات مؤثر را از نهادهای میانی، مدنی و فرهنگی نیز بستاند. سوم، توکویل به دو مؤلفه نیروی دستگاه قضایی و قدرت روزنامه‌ها بهای بیشتری می‌دهد. از نظر او قدرت قاضیان عدلیه در دوران پیشامدرن نیز نیروئی سیاسی در برابر قدرت شاه بودند. اما باز هم به عقیده وی نیروی قضایی نمی‌تواند نیروی همیشه در صحنه قدرت اجتماعی را به طور اساسی خنثی کند. زیرا حتی دادگستری مستقل از حکومت (که مونتسکیو بر آن تأکید می‌کرد) عمدتاً در مواقعی می‌تواند عمل کند که شکایتی به آن ارجاع شود در غیر اینصورت امکان مقاومت ندارد. روزنامه‌ها هم می‌تواند در برابر فریب حکمرانان و عقاید کلیشه‌ای عمومی مقاومت کنند. ولی توکویل توجه ما را به ضعف روزنامه‌نگاران جلب می‌کند. روزنامه‌نگاران هم اسیر «گزینش دلخواهانه» هستند. یعنی اغلب روزنامه‌نگاران دنبال سوژه‌هایی می‌روند که دوست دارند اتفاق بیفتد. یا به دنبال مصادیقی می‌گردند که مؤید نظرات مورد علاقه آن‌ها باشد. به عنوان مثال روزنامه صاحب نفوذی چون «لوموند» سال‌ها رونق اقتصادی ایجاد جماهیر شوروی را، بدون توجه به حضور همه جایی وحشتناک توتالیتارینیسم، به خواننده فرانسوی القا می‌کرد و دل مردم را می‌برد. بنابراین با توجه به چهار توضیح مذکور این سؤال پیش می‌آید پس آن داروی شفا بخشی که توکویل برای علاج خطر مردم‌سواری در جامعه دموکراتیک آزادمنش تشخیص داده چیست که در جامعه دموکراتیک استبدادی فرانسه کمیاب بود؟

ایمان مذهبی داروی شفا بخش؛

داروی شفا بخشی را باید در مقاومت «فرد» در جامعه جدید جست‌وجو کرد اما نه هر نوع «فردی». از نظر او افراد خاصی می‌توانند در برابر خطرات قدرت اجتماعی و مردم‌سواری مقاومت کنند، آنها پیوریتن‌ها یا بورژواهای مذهبی در امریکای نیمه دوم قرن ۱۹ هستند. این افراد در امریکا تعدادشان بیشتر از فرانسه دوران توکویل بود به همین جهت آمریکا، شاهد دموکراسی آزادمنش و در فرانسه شاهد دموکراسی استبدادی بود. در اینجا منظور توکویل را از فرد خاص بیشتر باید روشن کرد. او معتقد است افراد در شرایط عادی فرق بین آنچه که «حقیقی» است با آنچه که «عمومی» است (و از ناحیه جامعه القا می‌شود) می‌فهمند. لذا فرد می‌تواند تحمیق و اسیر نشود و «دلش می‌خواهد آزاد بماند» (پیشین: ۴۷). همین که فرد می‌تواند آثار سوء قدرت اجتماعی را تشخیص دهد حکایت از آن دارد که وی کاملاً سر سپرده

نیست. این ویژگی انتقادی و حرکت با فاصله فرد از جامعه و این روح آزادی‌نگه‌ای است که در فرآیند جامعه‌پذیری افراد در جامعه باید مورد توجه قرار گیرد و آموزش‌های مذهبی نقشی محوری در این فرآیند دارند.

توکویل فرد فرهیخته‌ای است که به هیچ دستگاه فکری و اصولی جزمی دل نمی‌بندد ولی بر «یقین‌های اخلاقی» که ریشه در آموزش‌های ادیان الهی دارد، تأکید فراوانی می‌کند. او شأن احکام توصیفی و تبیینی «بودن» امور را از شأن احکام اخلاقی «چگونه بودن» امور جدا می‌کند. به بیان دیگر او متفکری است که در تشریح امور جامعه احکام توصیفی را با احکام تجویزی و اخلاقی مخلوط نمی‌کند. ولی او به جد معتقد است که «چگونه بودن» جزو مسؤولیت‌های فردی است و این مسؤولیت‌های فردی وقتی متعهدانه و مسؤولانه انجام می‌گیرد که فرد به ارزش‌های واقعی (مثل حقیقت‌جویی، احترام به دیگری) یعنی ارزش‌های موجود در ادیان الهی اعتقاد داشته باشد. او می‌گوید استبداد جمعی به ایمان مذهبی نیاز ندارد (تنها به مقداری ترس نیاز دارد) در مقابل آزادی به یقین‌های اخلاقی و دینی نیاز دارد. دموکراسی آزادمنش متکی بر افراد و شهروندانی است که مسؤولانه و اخلاقی عمل می‌کنند و افرادی بی‌حس و بی‌مسؤولیت نیستند که اگر چنین باشند مستحق سواری دادند. از این‌رو توکویل آشکارا روشنفکران فرانسه را به باد انتقاد می‌گیرد. می‌گوید این روشنفکران نقد نهادهای کلیسا را در دوران مدرن تا نفی ایمان مذهبی افراد به پیش برده‌اند. لذا دموکراسی فرانسوی از «ایمان مذهبی» و از مسؤولیت‌شناسی فردی و از تعهد اخلاقی شهروندی محروم است. به بیان دیگر جامعه دموکراتیک و برابری‌خواه فرانسه در شرایط کم بودن تعداد افراد اخلاقی و مسؤول، نظام سیاسی دموکراتیک استبدادی را تولید می‌کند.

ایران و قدرت اجتماعی چند لایه

طبق آموزه‌های توکویل درباره جامعه ایران چه می‌توان گفت؟ جامعه ایران بیش از یکصد سال است (با اثر‌پذیری از امواج نوسازی جوامع غربی) در معرض روند برابری‌خواهی روز افزون قرار گرفته است. میل جامعه ایران به رفاه بیشتر برای اکثر اعضای جامعه نه فقط از سوی جنبش‌های پی در پی اجتماعی تقویت شده بلکه توسط حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی پس از جنگ (با اجرای برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی متعدد چهار ساله) نیز تشدید شده است. لذا با معیار توکویل می‌توان جامعه ایران را جامعه‌ای مدرن و دموکراتیک دانست، اما جامعه دموکراتیک ایران به مدل فرانسوی نزدیک‌تر است تا مدل آمریکای قرن ۱۹. جامعه ایران هنوز پس از یکصد سال تلاش نتوانسته است نظم سیاسی آزادمنش را بر خود حاکم

کند. اگر توکویل هم اکنون زنده بود حتماً به ایران سفر می‌کرد. زیرا مصداقی بارز از کشف خود را در جامعه ایران می‌دید. توجه به ویژگی‌های سازمان حکومت، جریان‌های روشنفکری و وضعیت شهروندی در ایران ادعای مذکور را بهتر روشن می‌کند که در پنج فراز ذیل ذکر می‌شود.

یکم، سازوکارهای رایج مهار حکومت‌ها به درستی سازمان حکومت را در ایران کنترل نمی‌کند. بدین معنا که اعمال سازوکارهایی مانند تفکیک قوا، انتخابی بودن سمت‌ها، نظام رقابتی حزبی، استقلال قاضی، مطبوعات و نهادهای مدنی مستقل (که مونتسکیو تأکید می‌کرد) هر کدام در ایران با مشکلاتی روبرو است (جلالی‌پور، ۱۳۸۲). دوم، سازمان حکومت می‌تواند به نام ایران و به نام تمامیت ارضی آن و به نام حفاظت از فرهنگ ملی ایران (یا با تکیه بر ناسیونالیسم فرهنگی به جای تکیه بر ناسیونالیسم مدنی) فرامین و دستورات خود را (حتی اگر تصمیماتی خطا باشد) به مردم القاء کند و در مقابل چنین وضعیتی مردم دائماً قدرت بسیج و اعتراض ندارند. سوم، حکومت برای بر طرف کردن انتظارات روزافزون مردم برابری خواه مجبور است که سازمان‌های بوروکراتیک خود را افزایش دهد اما برای تأمین هزینه‌های این سازمان‌های عریض و طویل تقریباً به درآمدهای مالیاتی، مالیاتی که از فعالیت سازنده اقتصادی افراد کشور ایجاد شده باشد، نیازمند نیست. زیرا حکومت در ایران به جای منابع مالیاتی از منابع خود آمده نفت- یا رانت نفت- برخوردار است. چهارم، حکومت در ایران در حالی که به رشد نهادهای میانی مدرن بی‌میلی نشان می‌دهد علاقه دارد نهادهای مذهبی نیز در خدمت و تأیید کننده سیاست‌های حکومت باشند. خصوصاً پس از انقلاب سازمان حکومت برای تأیید اقتدار خود از کانال‌های متعدد تصویری، صوتی و انحصاری صدا و سیما برخوردار است و هیچ نهاد غیر حکومتی حق داشتن کانال‌های تصویری و صوتی در این سطح و اندازه را ندارد.

پنجم، در برابر خطر دائمی قدرت اجتماعی فوق در میان جریان‌های اصلی روشنفکری جریانی که از ایده‌های مولد «فرد خاص» یا «شهروند مسؤل» یا «شهروند اخلاقی» دفاع کند جریانی ضعیف بوده است. به بیان دیگر جریان‌های روشنفکری چپ، اعم از لائیک و مذهبی، چنان بر «عقیده عمومی» در نیم قرن گذشته اثر گذاشته‌اند که جای فراخی برای تأکید بر فرد آزادیخواه و اخلاق‌گرا ایجاد نشده است. عمده جریان‌های روشنفکری تا دو دهه پیش بیشتر مولد الگوی «فرد انقلابی» بودند تا الگوی شهروند مسؤل، آگاه و اخلاقی. حتی هم اکنون که دین حکومتی در ایران با مشکلات روبرو است روشنفکران لائیک راه نجات جامعه ایران را نه فقط در تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت بلکه راه نجات را در خروج دین از عرصه عمومی و

فرستادن آن به عرصه خصوصی می‌دانند و از نقش اخلاقی و تعهدساز دین غافل‌اند. تعجب‌آور اینکه اغلب روشنفکران لائیک کوشش‌های روشنفکران دینی را که در دو دهه اخیر برای معرفی اسلام رحمانی، اخلاقی، معنویت‌گرا و مدرن (در برابر اسلام سنتی و ایدئولوژی‌گرا) انجام داده‌اند، تقریباً به سخره می‌گیرند.^۱ به بیان دیگر روشنفکران لائیک داروی شفابخش ایمان مذهبی را برای تربیت و تشویق شهروند آگاه، مسؤل و اخلاقی در رویارویی با خطر دائمی مردم‌سواری، جدّی نمی‌گیرند.

۱- به نمونه‌هایی از این سخره گرفتن‌ها در کتاب پس از دوم خرداد (جلاتی‌پور، ۱۳۷۸) اشاره کرده‌ام.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۷۰) *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- بودن، ریمون (۱۳۸۳) *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات مرکز.
- دو توکویل، الکسی (۱۳۶۹) *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نقره.
- دو توکویل، الکسی (۱۳۶۰) *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران: زوار، فرانکلین، ۱۳۴۷.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۸) *پس از دوم خرداد*، تهران: انتشارات کویر.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۲) *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران: طرح نو.
- Bryman, A (2001) *Social Research Methods*, Oxford: Oxford press.
- Burke, E 1790 (1968) *Reflection on the Revolution in France*. Harmondsworth: Penguin.